

دایره ای که باید شکسته شود!

نگاهی به «دو زن» و «دایره»:

دو روایت مکمل از موقعیت زنان در جمهوری اسلامی

حمید وثوق

طی سالهای اخیر، مسئله زن به سینمای ایران هم راه یافته است. سینماگران از زن و مرد، با دیدگاه‌ها و گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی گوناگون، به موقعیت زن در خانواده و جامعه می‌پردازند. هر یک از آنان، بر اساس نگرش خویش می‌کوشند به ریشه‌یابی مشکلات ویژه زنان در جامعه بپردازند. در میان آثار سینمایی ایران، فیلم «دو زن» ساخته تهمینه میلانی، و «دایره» اثر جعفر پناهی، جایگاهی متفاوت یافته‌اند. آنچه به این دو فیلم ویژگی می‌بخشد، جهت‌گیری عموماً صحیح و دقت نظر سازندگانش است. در فضایی که فیلم‌ها معمولاً به سفارش این یا آن نهاد دولتی، و یا با هدف شرکت در جشنواره‌های داخلی و خارجی ساخته می‌شود، «دو زن» و «دایره» سفارش خود را از جایی دیگر گرفته‌اند: از جامعه. از جامعه‌ای که با اعتلای مبارزاتی مردم، و روحیه سرکش زنان و جوانانی رقم می‌خورد که مناسبات ستمگرانه و سنت‌های ارتجاعی پدرسالار را به زیر سؤال می‌کشند.

در عین حال، این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که «دو زن» و «دایره» زیر تیغ رژیم سرکوبگر اسلامی ساخته شده است و مسلماً این مسئله، محدودیت‌ها و «خودسانسوری»های معینی را به میلانی و پناهی تحمیل کرده است. برای مثال، در «دو زن»، قدرت سیاسی حاکم حضوری کم‌رنگ دارد. و تماشاگر به مدد اشارات سمبلیک و مبهم است که می‌تواند دست دولت را در پشت ستمها و بی‌عدالتی‌ها ببیند. «دایره» نیز علیرغم اینکه پهلو به پهلو با دیگری آثار مستند می‌زند، گاه چنان چهره رئوف و رفتار بی‌غل و غشی از مزدوران مسلح رژیم ترسیم می‌کند که با ماهیت سرکوبگر و ضد مردمی آنان خوانائی ندارد.

با وجود این نقاط ضعف غیر عمده (و محدودیتهای دیگری که می‌تواند بازتاب بینش و مواضع سیاسی و اجتماعی خود سینماگران باشد) «دو زن» و «دایره» آثاری در خور تحسین‌اند. آثاری که هر کدام به شکلی، فرودستی و انقیاد زنان را به نقد می‌کشد و احساس خشم و نفرت نسبت به زشتی‌ها و پلشتی‌های حاکم را در تماشاگر برمی‌انگیزد. به همین دلیل بود که اکران «دو زن» در ایران، از یکسو با استقبال بسیار مردم خاصه زنان و از دیگر سو با غیظ و غضب حکومتیان و سنت‌گرایان مرتجع مردسالار روبرو شد؛ و «دایره» تا مدت‌ها اجازه نمایش عمومی نیافت.

«دو زن»، روایت ستمی است که از فردای برقراری جمهوری اسلامی بر نسلی از زنان ایران رفت. سرنوشت فرشته نام آور، قهرمان فیلم، سرنوشت بسیاری از دختران جوان دانشجویان دوران انقلاب ۵۷ است که با شور و شوق و امید به حرکت درآمده بودند، اما با هجوم وحشیانه ارتجاع جدیدی روبرو شدند که با چماق سرکوب و زنجیر مذهب و سنت کوشید آنان را به اطاعت و تسلیم وادارد. و «دایره»، حکایتی صریح و خشن از وضع امروز جامعه است. «دایره»، زندان بزرگی را به تصویر می‌کشد که بر شالوده سرکوب و لگدمال کردن فرشته نام آور و میلیون‌ها فرشته گمنام دیگر بر پا شد. «دایره»، بیست و چهار ساعت از زندگی زنان در گوشه و کنار تهران، در جهنم جمهوری اسلامی را به شکلی تکان‌دهنده بر پرده می‌آورد.

با «دو زن»، به روزهای هجوم پاسداران و حزب الهی‌ها به دانشگاه، بر هم زدن بساط فروش نشریات سازمانهای کمونیستی و انقلابی، و سپس کشتار دانشجویان و تعطیل دانشگاه‌ها تحت نام «انقلاب فرهنگی» برمی‌گردیم. در آن روزهای پر تب و تاب، فرشته با موجود شرور و متجاوز به نام «حسن نجفی» روبرو می‌شود که قصد به تسلیم واداشتن و تصاحب وی را دارد. زمانی که فرشته معترضانه به «نجفی» جواب رد می‌دهد، با چاقو و اسید مورد تهدید قرار می‌گیرد. نخستین برخورد این دو، اطراف دانشگاه رخ می‌دهد و این نکته را به ذهن می‌آورد که نجفی یکی از همان چماقداران است که رژیم برای ارباب و سرکوب دانشجویان مبارز اعزام می‌کرد. شاید اگر تیغ سانسور وزارت ارشاد نبود، تماشاگر می‌توانست ته ریش حزب الله را بر چهره حسن ببیند. رژیم اسلامی و لومپن‌هایی نظیر نجفی، فرشته را به چارچوب تنگ خانه و خانواده پدرسالار باز می‌گردانند؛ بلند پروازی‌ها و روحیه شادابش را در معامله زشت و کثیفی که بر آن نام خواستگاری و عقد نهاده‌اند می‌کشند؛ و او را در خانه شوهر به چارمیخ می‌کشند. داستان همیشگی بدبینی، کنترل، حسادت، تحقیر و تهدید از جانب شوهر آغاز می‌شود.

«دو زن»، تماشاگر را به مدد دیالوگ های زنده فرشته و شوهرش، به قلب مناسبات ارباب و برده (مالک و مایملک) که بین مرد و زن برقرار است می برد. محتوای زشت این مناسبات، پوچ بودن ابراز علاقه ها و روی خوش نشان دادن های موقتی، و خشونت و قهر روزمره (حتی اگر کتک زدن در کار نباشد)، با قدرت تصویر می شود. فرشته ساده دلانه برای «دوست شدن» با مردی که دیگر مالک اوست، می کوشد و بیهودگی این تلاش را در عمل مشاهده می کند. فرشته خیال تسلیم به این شرایط را ندارد؛ مقاومت می کند؛ سرکوب می شود؛ نومیدانه به خانه پدری باز می گردد و پناه می جوید؛ اما افکار و سنت های پدرسالارانه، او را بیرون می راند. سپس، ما دوشادوش فرشته و در جستجوی طلاق به دادگاه اسلامی می رویم تا بار دیگر بی ارزش بودن هویت اجتماعی زن در جمهوری اسلامی را از پس رفتار کریه و بی اعتنای «حاج آقای» رئیس دادگاه ببینیم و دندان خشم بر هم بفشریم. فرزندان ناخواسته را در آغوش فرشته می بینیم و چهره مبهوت او را در برابر آینه، که به دنبال هویت گمشده خویش می گردد. فرشته عقب می نشیند؛ به حبس خانگی تن می دهد و زانوانش خم می شود؛ اما می کوشد دوباره برخیزد؛ و همانگونه که در پایان فیلم می فهمیم در تمامی این سالهای تیره و تار، دور از چشم شوهر، کتاب های سیاسی و اجتماعی خوانده است. بالاخره یک اتفاق، یعنی مرگ ناگهانی شوهر (که شادی تماشاگران را بر می انگیزد)، فرشته را از بند خانه رها می کند. لیکن زندان بزرگ، یعنی جامعه مردسالار و دولت زن ستیز، کماکان باقی است. «دو زن»، فرشته را با نگاهی مضطرب و ذهنی پر سؤال باقی می گذارد؛ با ابهام بر سر آینده و معنای بازگشت به جامعه....

دنباله کار را «دایره» می گیرد و آنچه در ایران امروز، خارج از چاردیواری خانه شوهر یا پدر انتظار فرشته ها را می کشد، به نمایش می گذارد. «دایره» می کوشد به سان آئینه ای صادق، چهره نفرت انگیز جامعه ای را ترسیم کند که در آن، زن زاده شدن یک مصیبت است. «دایره» به شکل روایت های جداگانه اما سلسله وار، پیش می رود. در بخشهای زیادی از فیلم، دوربین به شیوه گزارشگران جنگی بر شانه حمل می شود تا حساسیت و اضطراب اوضاع و مستند بودن وقایع را بهتر القاء کند. بازیگران «دایره» که اغلب زن هستند نیز با نام واقعی خود به صحنه می آیند تا اعلام کنند که اینها قصه نیست؛ بلکه شرایطی کابوس گونه اما کاملاً واقعی است که هر زن با آن دست به گریبان است.

در صحنه نخست فیلم، پیرزنی را در زایشگاه می بینیم که نمی خواهد قبول کند فرزندش، دختر زائیده است. او با درماندگی می کوشد این «فاجعه» را از چشم خانواده دامادش پنهان کند. «دایره» با این روایت آغازین، تماشاگر را یکباره به خیابانهای پایتخت پرتاب می کند؛ به فضای خفقانی و پلیسی تهران. همه جا گشت است و کنترل اوراق هویت؛ صدای آژیر است و دستورات گوشخراش مزدوران سرکوبگر از بلندگوی پاترول. سپس شخصیت های «دایره»، یک به یک پیش می آیند و رنج هایشان که همه جلوه ای از یک رنج بزرگ یعنی ستم جنسیتی است را بازگو می کنند. با آنان می دویم و پشت ماشین ها و دیوارها پنهان می شویم تا از شر پلیس و بسیج جمهوری اسلامی در امان بمانیم. قهرمانان «دایره» زنانی هستند که از زندان فرار کرده اند؛ زنانی که لحظه ای از ترمز زدن، تجاوزات لفظی و تعرضات جنسی مردان در امان نیستند؛ زنانی که با چنگ و دندان برای بقای خویش در این جنگل سهمناک تلاش می کنند؛ زنانی که برای گریز از هیولای فقر به تن فروشی می پردازند؛ زنانی که به ناچار فرزند خود را سر راه می گذارند تا شاید سرنوشتی بهتر از مادر پیدا کند؛ زنانی که شریک زندگیشان را جوخه اعدام جمهوری اسلامی ربوده است؛ زنانی که حتی اجازه ندارند چنین ناخواسته ای که در بطن دارند را سقط کنند؛ زنانی که آرزوی رها شدن و رسیدن به جامعه ای متفاوت را با خیره شدن به تصویر کوه های استوار و سروهای سربلند در ذهن می پروراندند.

«دایره» به شکلی بیسابقه در سینمای ایران، مسئله ستم بر زن را با قدرت سیاسی مرتبط می کند و به نمایش فشار دائمی دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی و قوانین و مقررات مردسالارانه بر زنان می پردازد؛ از تحصیل حجاب گرفته تا محرومیت زنان از حق معاشرت، حق سقط جنین، حق سفر، حق اقامت در هتل، و به یک کلام حق انسان مستقل و صاحب اراده و قائم به ذات بودن. لحظه به لحظه «دایره»، بازتاب این واقعیت است که متلک گفتن، استفاده جنسی، غیرت برادرانه، تعصب و پیشداوری زن ستیزانه، قوانین شرعی و مدنی تبعیض گرایانه، و کنترل و سرکوب پلیسی و امنیتی که علیه اکثریت اهالی اعمال می شود، همگی از یک جنس اند؛ اجزاء ضروری و مکمل و تحکیم کننده یک نظام ناعادلانه استثمارگرند که یک رکن اساسی آن را ستم بر زنان تشکیل می دهد. نگاه تیزبین «دایره»، یورش افراد نیروی انتظامی به یک دکه روزنامه فروشی و آزار پسرک روزنامه فروش را هم ثبت می کند تا تقابل رژیم حاکم نه فقط با زنان که با کل توده ها را نشان دهد.

«دایره» با فاجعه زن زاده شدن در جمهوری اسلامی آغاز می شود؛ تماشاگر را در سفری پر شتاب به تماشای بندهای عمومی، سلول های انفرادی، لحظات هواخوری و ساعات شکنجه در اسارتگاه بزرگی که جامعه نام دارد می برد؛ و سرانجام همه زنان را در یک بازداشتگاه، زیر نظر مرد پلیس جمع می کند. در صحنه پایانی، نگاه عمیق زنانی که یک روز پر تلاطم و بحرانی را با آنان زندگی کرده ایم به در و دیوار سلول دوخته شده است. پرسشی که به ذهن آنان و تماشاگران نیش می زند همانست که فرشته در پایان «دو زن» با آن روبرو شده بود: چه باید کرد؟ هیچیک از این دو فیلم، پاسخی برای این سؤال ارائه نمی دهد و اصولاً این کار را رسالت خود نمی داند. اما بدون

شک با تماشای «دو زن» و «دایره»، این حقیقت در اذهان پر رنگتر می شود: تا این نظام ضد مردمی و این رژیم مذهبی ستمگر باقیست، زنان نمی توانند رها شوند.